

تبیین جایگاه حکومتی مالیات در فقه سیاسی امامیه^۱

حسینعلی امینی *

مسعود راعی ** احمدرضا توکلی ***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۶]

چکیده

کامبود و نبود منابع مالی لازم می‌تواند مشروعیت یک نظام سیاسی را با چالش مواجه سازد؛ از این رو هر نظام حکومتی تلاش می‌کند برای حل این معضل چاره بیندیشد. یکی از راه‌های متداول آن است که حاکمیت با اخذ مالیات، وظایف حاکمیتی خود را انجام دهد. می‌توان ادعا کرد امروزه تمام جوامع این رویکرد را پذیرفته‌اند. نظام سیاسی اسلام نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ وضع مالیات‌های شرعی مؤید این مطلب است. حال اگر این منابع نتواند به طور کامل نیازهای حکومت اسلامی را برآورده کند، گسترش کیفی مالیات‌های اسلامی (مثل زکات و خمس) یا وضع مالیات‌های حکومتی مطرح می‌شود. در واقع، پرداخت سهمی از درآمد به حاکمیت، مالیات است. این رویکرد دینی باعث می‌شود که مالیات جنبه عبادی به خود گیرد و ضمن تأمین بُعد مادی و این‌جهانی، موجب سعادت اخروی فرد نیز بشود. به همین دلیل برنامه‌ریزی بهینه جهت دریافت مالیات نیازمند رجوع به نظام ارزشی و دینی است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی نقش مالیات در نظام اسلامی را بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهد دریافت مالیات از نیازهای راهبردی حکومت‌ها است که توجه به جنبه عبادی آن، ضمن تسهیل اخذ آن، ضمانت اجرایی آن را بالا می‌برد.

کلیدواژه‌ها: منابع مالی، مالیات حکومتی، خمس، زکات، مالیات اسلامی.

۱. این مقاله برگرفته از: حسینعلی امینی، مالیات به عنوان منبع مالی دولت در فقه امامیه با تأکید بر نظر امام خمینی، رساله دکتری، مسعود راعی، دانشکده حقوق و الهیات گروه فقه و مبانی اسلامی واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، ۱۳۹۶ است.

* دانشجوی دکتری گروه الهیات - فقه و مبانی حقوق اسلامی واحد نجف‌آباد دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. hossen1351@yahoo.com

** دانشیار گروه حقوق واحد نجف‌آباد دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول). masoudraei@yahoo.com

*** استادیار گروه الهیات فقه و مبانی حقوق اسلامی واحد نجف‌آباد دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. A_tavakoli44@yahoo.com

۱. مقدمه

تشکیل حکومت اسلامی نیاز به منابع مالی جهت اداره امور حکومت را ضروری می‌سازد. در تمام جوامع، مالیات با تأسیس دولت‌ها همزمان و همراه بوده است، به طوری که نبود یا کمبود منابع مالی لازم می‌تواند مشروعیت یک نظام سیاسی را با چالش مواجه سازد. فقه سیاسی اسلام حکومت و دولت را ضروری می‌داند و آن را به رسمیت می‌شناسد. منابع مالی یکی از ارکان دوام دولت و محرک اصلی چرخ ماشین دولت است و امروزه در تمام جوامع سیاسی، مالیات مهم‌ترین منبع مالی شناخته می‌شود که نرخ و نوع آن متناسب با مبانی و ایدئولوژی حکومت‌ها متفاوت است. منابع مالی و مالیات‌ها یکی از نیازهای استراتژیک و کلیدی دولت اسلامی‌اند؛ زیرا اجرای برنامه‌ها و اهداف ادیان و مذاهب با برقراری حکومت امکان‌پذیر است و برقراری حکومت وابسته به منابع مالی است. در متون اسلامی عناوینی چون خمس و زکات برای تأمین منابع مالی مطرح شده‌اند که نشان می‌دهد برنامه‌های اسلام در پرتو وجود حکومت، بهتر عملی خواهد شد.

اگر منابع مالی اسلامی پاسخ‌گوی نیازهای حکومت نباشد، بحث تعمیم و گسترش مالیات‌های اسلامی یا کشف منابع و سازکارهای جدید مطرح می‌شود. یکی از راه‌های متداول آن است که حاکمیت با اخذ مالیات از مردم وظایف خود را به انجام برساند. می‌توان ادعا کرد که امروزه تمام جوامع این رویکرد را پذیرفته‌اند؛ زیرا اهداف و برنامه‌های حاکمیت با قدرت مالی دولت تحقق می‌یابد و میزان رضایتمندی شهروندان ارتباط مستقیمی با مسائل مالی دارد. در نتیجه این سؤال مطرح می‌شود که فقه سیاسی چه سازکارهایی را برای تأمین منابع مالی دولت اسلامی اندیشیده است که هم بر اساس مصالح و منافع واقعی انسان باشد و هم رشد و تعالی و کمال او را به همراه داشته باشد. می‌توان ادعا کرد اسلام تأمین منابع حاکمیت را در قالب یک امر عبادی، اعتقادی مد نظر قرار داده است تا از این طریق هم سعادت دنیوی افراد و حاکمیت تأمین شده باشد و هم سعادت اخروی؛ زیرا چنین رفتار مالیاتی با یک باور دینی همراه شده است، البته

باید ضمانت اجرایی مناسبی برای این پرداخت‌ها وجود داشته باشد. وضعیت جوامع اسلامی، از صدر تا کنون، نشان می‌دهد که هر جا حکومت اسلامی، حاکمیتی ثروتمند بوده، توانسته است ضمن بهبود وضعیت اقتصادی مردم، اهداف و برنامه‌های سیاسی خود را با سرعت بیشتری اجرا کند. تلاش این مقاله تبیین ادله ناظر بر وضع و جعل مالیات‌ها جهت تأمین مالی حاکمیت است.

۲. مفاهیم بحث

۱-۲. منابع مالی

تشکیل حکومت اسلامی و نیاز به تأمین منابع مالی جهت اداره امور حکومت و بررسی تکالیف مالی اسلامی نشان می‌دهد که هر حکومتی منابع درآمدی متعددی را برای دولت خود وضع می‌کند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در باره زکات گفته است:

هرچند قوانین اجتماعی به صورت کاملی که اسلام آورده، سابقه نداشته، لکن اصل امور مالی و منابع مالی مربوط به آن از اسلام نبوده است؛ زیرا فطرت‌های بشری به طور اجمال آن را درمی‌یافته است. و در آیین‌های آسمانی قبل از اسلام و قوانین روم قدیم، جسته و گریخته چیزهایی درباره اداره اجتماع و منابع مالی دیده می‌شود و می‌توان گفت که هیچ قومی در هیچ عصری نبوده، مگر آنکه در آن حقوقی مالی برای اداره جامعه رعایت می‌شده است؛ زیرا جامعه هر جور که بود، در قیام و رشدش نیازمند منابع مالی و درآمدی برای اداره جامعه بوده است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۸/۳۱۹-۳۲۰).

خداوند منابعی مالی را برای اداره امور جامعه قرار داده که در قالب احکام اولیه از آن نام برده می‌شود، مانند خمس و زکات و انفال که حاکم اسلامی با استفاده از اموالی که در اختیار دارد، کشور را اداره می‌کند. در بررسی‌های اولیه منابع و متون اسلامی صدر اسلام به دست می‌آید که وجوهات شرعی وضع شده معین و محدود بوده است.

در روایت صحیح زراره و محمد بن مسلم به نقل از امام صادق (ع) آمده است: «إن الله عز وجل فرض للفقراء فی مال الاغنیاء مایسعهم ولو علم أن ذلک لایسعهم لزادهم [...] ولو أن الناس أدوا حقوقهم لکانوا عایشین بخیر» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰/۹). طبق این روایت، تأمین فقرا وظیفه اغنیا است و اگر نیاز آنها بیشتر بود، خداوند آن را مشخص می‌کرد. به همین علت برخی گفته‌اند که در اسلام منابع مالی متعدد وضع شده است که برای اداره جامعه کفایت می‌کند. با این بیان، اگر کسی خمس و زکات خود را بپردازد، دیگر تکلیفی بر عهده‌اش نخواهد بود (چپرا، ۱۳۸۵: ۴۶۵)؛ اما با توجه به وظایف دولت اسلامی و شرایط جدید جامعه، این منابع جواب‌گوی همه نیازهای گسترده دولت اسلامی برای تحقق اهداف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیست. امام خمینی در کتاب ولایت فقیه آورده است: «مالیات‌هایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته نشان می‌دهد تنها برای سد رمق فقرا و سادات فقیر نیست، بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است» (خمینی، ۱۴۲۳: ۳۱-۳۲).

۲-۲. مالیات‌های حکومتی

اصطلاح مالیات حکومتی یا متغیر — بر فرض اینکه وجوهات شرعی مانند زکات و خمس در زمره مالیات دانسته شوند — برای ایجاد تفاوت بین مالیات‌های منصوص شرعی با مالیات‌های متغیر دولتی وارد ادبیات اقتصاد اسلامی شده است. در صدر اسلام شواهدی دال بر تأیید مالیات حکومتی دیده می‌شود و قابلیت آن وجود داشته است؛ حضرت رسول (ص) برای زمین‌های خیبریان (که در آن نخل کاشته بودند) مالیات یک‌دهم و نصف یک‌دهم مقرر فرمودند (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۸۴) و امام علی (ع) در زمان حکومت خود بر گونه خاصی از اسب مالیات وضع کردند (در حالی که اسب متعلق زکات نبود) (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳۰/۳). این وضع حکم حکومتی است.

بی‌تردید واجبات مالی طراحی شده در اسلام (مالیات‌های اسلامی)، همان‌گونه که در متون فقهی فقهای شیعه آمده است، منبع کافی برای تأمین مالی دولت و تحقق اهداف اقتصادی و اجتماعی، سیاسی و فرهنگی محسوب نمی‌شود. در واقع، خمس و زکات

نمی‌تواند همه نیازهای گسترده دولت و نظام حکومتی را برآورد؛ بنابراین به موازات مالیات‌های اسلامی، مالیات‌های حکومتی طراحی و اعمال می‌شود. دریافت‌هایی که حاکم اسلامی بر اساس مصالح و نیازهای حکومت اسلامی و مسلمانان در زمان‌هایی به طور خاص وضع می‌کند. در واقع، کافی نبودن مالیات‌های اولیه اسلامی نه تنها لزوم وضع مالیات‌های حکومتی را به چندبرابر می‌رساند، بلکه موضوع مشروعیت مالیات‌های حکومتی را جدی‌تر می‌کند (یوسفی، ۱۳۷۹: ۲۸). اساس این وضع و طراحی، حفظ و تدارک مصلحت عمومی است؛ یعنی ملاک و معیار ایجاد احکام حکومتی مصلحت عمومی است. امام خمینی می‌فرماید: «متصدیان دولت اسلامی چنین مالیات‌هایی را به اندازه و تناسب و طبق مصلحت تعیین و جمع‌آوری و به مصرف مصالح می‌رسانند» (خمینی، ۱۴۲۳: ۳۳). تأمین رفاه و خدمات عمومی و ایجاد عدالت اقتصادی از حقوق مردم بر حاکمیت است. استیفای این حقوق این حق را برای حاکمیت اسلامی ایجاد می‌کند که برای تأمین برخی از هزینه‌های عمومی و ایجاد عدالت اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی، مالیات‌هایی را وضع کند.

۳-۲. مالیات

مالیات مبالغ و هزینه‌هایی اجتماعی است که حکومت‌ها طبق قانون برای تقویت حکومت و تأمین مخارج عمومی از اشخاص حقیقی و حقوقی در قبال استفاده از امکانات و خدمات عمومی دریافت می‌کنند. مهم‌ترین روش تأمین مخارج دولت برای تأمین رفاه اجتماعی دریافت مالیات است. در جامعه اسلامی وضع مالیات و پیش‌بینی منابع درآمدی از قوانین و احکام امضایی اسلام است؛ زیرا در حکومت‌های قبل از اسلام مالیات و خراج اخذ می‌شده است. در کتاب تاریخ تمدن در مورد اخذ مالیات آمده است: «صدی یک، مالیات فروش و گاه باج عبور اجناس از روی پل‌ها و از وسط شهرها تنها فشاری بود که بر تجارت وارد می‌شد» (ویل دورانت، ۱۳۶۷: ۳۹۶). مالیات از ابتدا در نقش ابزاری مؤثر برای کسب درآمد دولت‌ها وارد زندگی اجتماعی و اقتصادی انسان‌ها شد. مالیات‌ها نوعی تحمیل و اجبار هستند که ممکن است پرداخت‌کنندگان

تمایلی به آن نداشته باشند (ماسگریو، ۱۳۷۲: ۲۹۸/۱)؛ حتی یکی از علل سقوط امپراتوری‌ها را مالیات گزاف اعلام کرده‌اند (ویل دورانت، ۱۳۶۷: ۷۲۵). مالیات برداشتی است که در نتیجه الزام قانونی از درآمدها و دارایی‌های مردم می‌شود (لشکری، ۱۳۸۱: ۱۰).

در علم اقتصاد، اصطلاح مالیات عبارت است از بخشی از درآمد، ثروت، فروش یا بخشی از هر نوع پایه حقوقی دیگر که دولت از اشخاص حقیقی و حقوقی اخذ می‌کند (فرهنگ، ۱۳۷۱: ۳۷۱/۱). مالیاتی که از آن به خراج تعبیر می‌کنیم، به سه معنا و در سه مورد استعمال می‌شود که دو مورد عناوین اولیه و یک مورد، یعنی مالیات، از عناوین ثانویه است. دو معنای اول خراج که از بدو تشکیل حکومت اسلامی تحقق یافته خراج اراضی و خراج معاهده و قرارداد صلح با کفار اهل کتاب است که خراج جزیه خوانده می‌شود. معنای سوم خراج، یعنی مالیات، شامل مالیات‌هایی است که وزارت دارایی دریافت می‌کند (نجومی، بی‌تا: ۲۰۰).

۳. منابع مالی اسلامی و ماهیت مالیات

با بررسی تاریخ صدر اسلام می‌توان دو نوع مالیات را در نظام اسلامی مشاهده کرد؛ در نوع اول — که به آنها مالیات‌های اولیه یا مالیات‌های ثابت گفته می‌شود و پیامبر(ص) و ائمه(ع) تشریحشان کرده‌اند — نوعی ثبات و عدم تغییر مشاهده می‌شود (سازمان امور مالیاتی، ۱۳۹۵: ۲۷۲/۳). در ادامه به اختصار به آنها اشاره می‌شود.

۳-۱. خمس

خمس از مالیات‌های اسلامی است که اصل آن با قرآن کریم، روایات شریف و اجماع ثابت شده است؛ البته در موارد آن میان مذاهب گوناگون اختلاف نظرهایی وجود دارد (راوندی، ۱۴۰۵: ۲۴۳/۱-۲۴۴)، برای نمونه، فقهای شیعه خمس بر سود مکاسب را قبول دارند، در حالی که فقهای اهل سنت آن را نمی‌پذیرند. در کتاب *دراسات فی ولایة الفقیه*

آمده:

«خمس در اصطلاح مالیاتی است معادل یک‌پنجم که در شرع اسلام بر آن تأکید شده است در واقع خمس اصطلاحی و شرعی در معنای لغوی‌اش به کار می‌رود» (منتظری، ۱۴۰۹: ۴۴/۳). در فقه سیاسی، فقهای متأخر شیعه، مانند امام خمینی، خمس را حق امامت و بودجه حکومت اسلامی معرفی کرده‌اند (خمینی، ۱۴۰۴: ۴۴/۳).

۲-۳. زکات

زکات در لغت به معنای رشد، پاکیزگی، زیاده، نمو و تطهیر (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۱۷/۳) و رشد و نمو با برکت و غیر طبیعی است (راغب، ۱۴۱۲: ۳۸۰). در کتاب *الزکاة* آمده است:

زکات یک واجب دینی الزام‌آور و حق الله‌المعلوم در مال مسلمانان است، به شرط اینکه سال قمری بر آن گذشته باشد و داخل در نصاب تعریف شده باشد. زکات حقیقت شرعیه نیست؛ زیرا بنای شرع بر وضع الفاظ نیست، بلکه الفاظ به تناسب معانی لغوی‌شان استعمال می‌شوند، سپس در عرف متشرعه به صورت حقیقت مصطلحه می‌گردند (منتظری، ۱۴۰۹: ۱۰۹/۱).

۳-۳. خراج

در صدر اسلام به تدریج به مالیات بر اراضی عنوان خراج اطلاق شد؛ چراکه در زمان ساسانیان به مالیات بر اراضی خراج اطلاق می‌شد و معنای لغوی آن نیز تناسب داشت؛ یعنی محصول زمین با قسمتی از سود زمین به صورت مالیات اخذ می‌شده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۴-۱۵). ابویوسف گفته است: «جزیه به منزله مال خراج است، این جزیه گاهی خراج سرانه نیز نامیده می‌شود. چنانکه ابوحنیفه گفته: هر یک از اهل ذمه، بدون استثنا، در دار اسلام باید خراج سرانه بپردازد» (الرئیس، ۱۳۷۳: ۱۱۴).

خراج در لغت به معنای درآمد، سود و پاداش، عطیه و محصول زمین است که به تدریج در عرف به معنای مالیات، به معنای کلی آن، و در عرف خاص به معنای مالیات اراضی به کار رفته است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۴-۱۵).

در نظر شافعیه خراج به زمینی اختصاص دارد که با مشرکان در خصوص آن مصالحه شده، سپس بر آن وضع خراج شده است (ماوردی، ۱۲۹۸: ۱۴۰). مالک هم می‌گوید: «زمینی که به زور فتح می‌شود، به هنگامی که به غنیمت مسلمین درمی‌آید، وقف مسلمین می‌شود؛ یعنی به محض اینکه زمین غنیمت شد، وقف می‌شود. تقسیم آن زمین بین شرکت‌کنندگان در فتح جایز نیست و برای آن خراج مقرر می‌شود» (الرئیس، ۱۳۷۳: ۱۱۸). ابوعبید درباره معنای خراج می‌گوید که خراج در زبان عرب یعنی مال الاجاره و درآمد مستغلات؛ عرب اجاره‌بها و عایدات زمین و خانه و مملوک را خراج می‌نامد (ابوعبید، ۱۳۵۳: ۷۳). این نوع از مالیات در صدر اسلام و به واسطه فتوحات اسلامی مصادیق فراوانی داشته و مبالغ فراوانی را هم عاید حکومت اسلامی می‌کرده است، ولی امروزه ارقام ناچیزی در بودجه را تشکیل می‌دهد.

۴-۳. جزیه

جزیه مالیات ویژه‌ای است که با عقد مخصوص، از اهل ذمه یا از اهل کتاب ساکن در سرزمین‌های اسلامی دریافت می‌شود (سعدی ابوحیب، ۱۴۰۸: ۶۲). در واقع، دولت اسلامی در برابر حفظ جان و مال این افراد، آنان را متعهد به پرداخت مبالغی (جزیه) می‌کند. ماوردی در کتاب *احکام السلطانیه* می‌گوید: «اصل در جزیه بر اساس آیه ۲۹ سوره توبه است (حتی يعطوا الجزیه عن ید...)). وی همچنین سه تفاوت بین جزیه و خراج می‌شمرد: الف) جزیه نص است و خراج اجتهاد؛ ب) حداقل جزیه را شرع بیان کرده و حداکثر آن با اجتهاد تعیین می‌شود، در حالی که حداقل و حداکثر خراج با اجتهاد معین می‌شود؛ ج) در صورتی که اهل کتاب بر کفر باقی باشند، از آنان جزیه اخذ می‌شود و در صورتی که مسلمان شوند از آنان ساقط می‌شود، در حالی که خراج هم از کافر اخذ می‌شود و هم از مسلمان (الرئیس، ۱۳۷۳: ۱۲۴). در کتاب *دراسات* آمده: «جزیه را اهل کتابی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، در قبال امنیت و حمایت، می‌پردازند و در عوض، مالیات‌های دیگر مانند زکات و خمس و خراج را پرداخت نمی‌کنند» (منتظری، ۱۴۰۹: ۳۷۳/۳)؛ این نوع از مالیات نیز امروزه قابلیت اجرا ندارد.

۳-۵. مکس

مکوس به مبالغی گفته می‌شد که در زمان جاهلیت از فروشندگان کالاها می‌گرفتند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲۲۰/۶). در زمان بنی‌امیه گرفتن این مالیات بار دیگر مرسوم شد. آنان از فروشندگان داخل شهرها مکوس و از واردکنندگان کالاها به شهرها عشور می‌گرفتند (ابوعبید، ۱۳۵۳: ۷۰۴). نرخ این مالیات‌ها از مسلمانان دو و نیم درصد و از اهل ذمه پنج درصد بود (یحیی بن آدم، ۱۳۸۴: ۱۱/۱).

۳-۶. عشور

در بعضی از منابع از عشور تحت عنوان ضریبه عشور التجاره نام برده شده است (الفخری، ۱۴۰۷: ۵۵۷)؛ ولی بر اساس نظر بعضی از فقهای امامیه، زکات مال التجاره مستحب است (طوسی، ۱۴۰۷: ۹۱/۲). زکات مال التجاره از نظر مذاهب اربعه واجب و از نظر امامیه مستحب است (مغنیه، ۱۴۲۱: ۱۷۴/۱)؛ بنابراین گرفتن وجوهی تحت این عنوان از طرف دولت زکات محسوب نمی‌شود. بر اساس روایات وارده، عمل عشورگیران مشروع نبوده است. در حکمت ۱۰۱ نهج‌البلاغه حضرت علی (ع) می‌فرماید:

ای نوف، داوود (ع) در مثل چنین شبی (در چنین سحری) برخاست و مشغول مناجات بود و فرمود: «در چنین لحظه‌ای هیچ‌کس دعا نمی‌کند، مگر اینکه دعای او مستجاب شود، به جز چند گروه که یکی از آنان عشورگیرها هستند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۲: ۱۱۳۴).

۴. زکات، مالیات اسلامی یا مالیات حکومتی

بر اساس دیدگاه همه فقها در تمام فرق اسلامی، مصارف زکات فطره و زکات اموال یکسان و همان هشت صنف کلی است که در قرآن کریم بیان شده است: «أَمَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمَوْلِفَةَ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ سَبِيلٍ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۶۰)؛ با این حال دست حاکم برای مصرف مالیات اسلامی باز است. یکی از مصارف زکات فی سبیل الله بیان

شده است؛ فی سبیل الله یعنی کارهای خدایسندانه و شامل تبلیغ و گسترش دین اسلام و خدمات رفاهی و اجتماعی و حل مشکلات مسلمانان می‌شود.

زکات در همه ادیان آسمانی و مکتب انبیای الهی ثابت است (مریم: ۳۱ و ۵۵؛ انبیاء: ۷۳ و ۷۴؛ بینه: ۵). در قرآن زکات به صورت عام و کلی مطرح شده، اما موارد متعلق آن در اختیار حاکم و رهبر اسلامی قرار گرفته است. پیامبر گرامی اسلام (ص) در زمان حکومت خود زکات را بر نه مورد معین کرد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۳/۹). یکی از موارد اختلافی زکات نقدین است. اهل سنت با اجتهادات جدید، زکات را در همه اموال گسترش و تعمیم دادند، مثلاً فرق اهل سنت مالکی، شافعی و حنفی بر وجوب زکات در اسکناس و اوراق مالی اجماع دارند و فقط حنابله با آنها مخالفت کرده‌اند و زکات در اوراق مالی را فقط در صورتی واجب می‌دانند که با طلا و نقره معاوضه شود (جزیری، ۱۴۱۹: ۶۱۴-۶۱۵؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۱۷۴/۱)؛ هرچند در عمل و بر اساس رویه موجود بانک‌ها، تبدیل اسکناس به طلا و نقره صورت نمی‌پذیرد و عملاً زکات به آن تعلق نمی‌گیرد. پول‌های کاغذی در صورت تحقق شرایط وجوب زکات، مانند رسیدن به حد نصاب و گذشتن یک ساله مشمول حکم زکات هستند. دلیل این رأی این است که این‌گونه اوراق دارای اعتبار و ارزشی مانند طلا و نقره‌اند و در مبادلات و معاملات ارزش داد و ستدی دارند (قرضاوی، ۱۴۱۲: ۲۷۶/۱).

فقه‌های شیعه نیز زکات نقدین را با حصول دو شرط واجب می‌دانند: ۱. از جنس طلا و نقره باشد؛ ۲. معامله با آن رایج باشد. بنابراین اگر از جنس طلا و نقره نباشد، به آن زکات تعلق نمی‌گیرد. در نتیجه پول‌های امروزی متعلق زکات واجب نیست. برخی از فقه‌های معاصر نظیر شهید صدر، شیخ محمد جواد مغنیه، آیت‌الله منتظری و علامه محمد تقی جعفری برخلاف نظر مشهور فقهای شیعه، درباره زکات پول فتوا داده یا احتیاط کرده‌اند (جمعی از نویسندگان، بی‌تا: ۱۱۹/۳۸). محمد جواد مغنیه در کتاب *فقه امام صادق (ع)*، درباره زکات پول آورده است:

همه یا اکثر فقه‌های معاصر، به دلیل ظاهر نصوصی که بیانگر زکات در پول‌های

طلا و نقره بوده‌اند، معتقدند که اموال اگر از کاغذ باشند، همان‌طور که امروزه

چنین است، زکات ندارند. این در حالی است که ما برخلاف آنها معتقدیم که زکات شامل هر مال و پولی می‌شود (مغنیه، ۱۴۲۱: ۷۰/۲).

در کتاب *الزکاة* آمده: «که زکات در بیشتر از نه چیز واجب است؛ اما موارد آن بستگی به مقدار نیازهای مردم هر مکان و زمان دارد که حاکم آن را معین می‌کند» (منتظری، ۱۴۰۹: ۱۴۷/۱-۱۵۰). وی در رساله خود به صراحت به آن فتوا نداده، بلکه پس از عبارت مشهور «فقها زکات را بر نه چیز واجب می‌دانند» اشاره می‌کند که فرد یا افرادی نیز نظری خلاف این مسئله دارند، به طوری که در چاپ‌های بعدی رساله خود با اضافه کردن مسئله ۱۷۹۰، زکات پول و اسکناس را مطابق احتیاط دانسته و گفته است:

در زمان ما که طلا و نقره سکه‌دار به کلی از رواج معامله خارج شده و به جای آن پول‌های کاغذی رواج پیدا کرده است، احتمال دارد این پول‌ها هم حکم طلا و نقره مسکوک را داشته باشد؛ پس راه احتیاط آن است که معادل نصاب طلا و نقره سکه‌دار در پول‌های رایج روز محاسبه شود و پس از تحقق سایر شروط، از جمله باقی ماندن یازده ماه، زکات آن پرداخت گردد (منتظری، ۱۳۷۷: مسئله ۱۷۹۰).

بررسی آرای فقهی امامیه، به خصوص فقهای متأخر، حکایت از حاکمیتی بودن مالیات اسلامی همچون زکات دارد. البته وجود حکومت مستقل شیعی این دیدگاه را تقویت می‌کند، به طوری که در صورت مبسوط الید بودن حاکم جامعه اسلامی، زکات به امام داده می‌شود و او آن را هزینه می‌کند (خمینی، ۱۴۰۴: ۴۹۵/۲). علامه جعفری نیز در این باره با بیان دلایلی می‌فرماید که حاکم و زمامدار اسلامی به مصلحت زمان و مکان موارد زکات را تعیین می‌کند (جعفری، ۱۴۱۹: ۷۱). همچنین بیان می‌کند که زکات شأن حاکم اسلامی است و باید به او داده شود و او می‌تواند دامنه متعلقات زکات را نیز گسترش دهد (جعفری، ۱۴۱۹: ۶۸-۷۴). بنا بر این در فقه سیاسی امامیه تأمین بودجه دولت اسلامی یکی از استلزامات حفظ حکومت اسلامی دانسته شده است. به همین دلیل،

بحث تعمیم و گسترش مالیات‌های اسلامی بر مبنای مصلحت عمومی جامعه یا تصرف در معانی متعلقات زکات، مانند تصرف در معانی نقدین، مطرح شده است و طبق مبنای ولایت فقیه، هر گاه ولی فقیه مصلحت جامعه را در اخذ مالیات تشخیص دهد، وضع حکومتی مالیات لازم الاجرا است.

۵. رویکرد حاکمیتی به خمس

خمس از مالیات‌های اسلامی است که اصل آن با قرآن کریم، روایات شریف و اجماع ثابت شده است، فقط در موارد آن میان مذاهب گوناگون اختلاف نظرهایی وجود دارد (راوندی، ۱۴۰۵: ۱/۲۴۳-۲۴۴؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ۵۱۱-۵۸۵). آیه ۴۱ سوره انفال بر وجوب و موارد مصرف آن دلالت دارد: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ». در *دراسات فی ولایة الفقیه* آمده: «غنیمت در اصل معنای وسیعی دارد و غنایم جنگی و غیر آن، یعنی هر چیزی که انسان بدون مشقت و سختی زیاد به دست آورد، را در بر می‌گیرد. در واقع در معنای اصلی آن قید جنگی بودن، که اهل سنت ادعا کرده‌اند، نیست» (متظری، ۱۴۰۹: ۶۷/۳)، بلکه دلیلی دیگر سبب افزوده شدن این قید است.

در کتاب *العین* درباره معنای غنم آمده است: «الغنم الفوز بالشیء؛ غنیمت این است که انسان به چیزی دست یابد» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴۲۶/۴). آلوسی می‌گوید: «غنم در اصل به معنای هرگونه سود و منفعت است» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۰۰/۵). در تفسیر *مجمع البیان* نیز آمده که علمای شیعه معتقدند خمس در هرگونه فایده‌ای که برای انسان فراهم شود واجب است، اعم از اینکه کسب و تجارت باشد یا گنج و معدن یا آنچه با غواصی از دریاها خارج می‌کنند؛ زیرا در عرف لغت به تمام اینها غنیمت گفته می‌شود (طبرسی ۱۳۷۲: ۵۴۴-۵۴۳). با بررسی روایات اهل سنت به این نتیجه می‌رسیم که خمس در غیر غنایم جنگی هم به کار رفته است. از ابوهریره نقل شده است که پیامبر (ص) فرموده‌اند: «فی الرکاز الخمس قیل و ما الرکاز یا رسول الله؟ قال الذهب و الفضه الذی خلقه الله فی الارض يوم خلقت» (سبحانی، ۱۴۲۳: ۲۵/۲). همچنین در حدیثی از انس بن مالک بیان شده

که پیامبر (ص) در مورد گنجی که در ویرانه‌ای پیدا شده بود حکم داد که «رکاز است و خمس آن واجب است» (سبزواری، ۱۴۲۴: ۶۷). بر همین اساس، برخی از علمای اهل سنت، مانند ابوحنیفه، تصریح کرده‌اند که در معادن خمس واجب است و نصاب زکات در آن شرط نیست (ابن‌قدامه، ۱۴۰۵: ۵۸۰؛ سبحانی، ۱۴۲۳: ۲۳/۲) همچنین پیامبر(ص) فرمودند: «بطون زمین و دشت‌ها و اعماق دره‌ها و بیرون آنها همه در اختیار شما است که از گیاهان آن استفاده کنید و آب آن را بنوشید و در برابر آن خمس آن را ادا کنید». در این روایت منظور از خمس به‌یقین زکات نیست؛ زیرا زکات گوسفند یک‌پنجم نیست. فقط این نتیجه را می‌توان گرفت که در ازای استفاده از آنچه در روایت پیامبر آمده، باید خمس درآمد آن را پرداخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۳۶). راغب می‌گوید: «عَنَّم معروف است؛ قرآن می‌فرماید و مِنَ الْبَقْرِ وَالْغَنَمِ حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُو مَهْمَا (انعام: ۱۴۶). عُنْم به معنای رسیدن و ظفر به آن است، سپس به هر چیزی که به آن ظفر پیدا شود عُنْم گفته شده است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۵، ماده غنم). علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه ۴۱ انفال می‌فرماید: «غنیمت رسیدن به فایده است از طریق تجارت، کسب و کار یا جنگ؛ و به حسب مورد، آیه بر غنیمت جنگ تطبیق می‌کند». شیخ طوسی نیز در کتاب خلاف بیان کرده است: «به نظر ما (امامیه) هر فایده‌ای که انسان از طریق کسب، تجارت و صنعت به دست می‌آورد غنیمت است و غنیمت همه فایده‌ها را شامل می‌شود» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۱۷/۲).

قرآن ظرفیت‌های فراوانی را منابع مالی دولت و برای رسیدگی به فقرا معرفی کرده است. مسلمانان در آغاز برای فقرزدایی، فداکارانه از مال خود می‌دادند و نیازی به حکم و جوبی زکات و خمس نبود. کم‌کم با افزایش مسلمانان، پیامبر(ص) مأمور شد که صدقات را بگیرد (توبه: ۱۰۳) و به مصارف مشخص برساند (توبه: ۶۰). برخی از فقها، مانند امام خمینی، اعلام کرده‌اند که خمس حق امامت و بودجه حکومت اسلامی است؛ یعنی تمام خمس در اختیار حاکم اسلامی قرار می‌گیرد و حاکم اسلامی در هر جا مصلحت بداند، آن را مصرف می‌کند. در واقع ایشان خمس را حق منصب امامت و یک عنوان واحد (حق منصب امامت) می‌دانند که در دوران غیبت در اختیار ولی فقیه حاکم

قرار می‌گیرد تا بر اساس مصالح اسلام و مسلمانان آن را هزینه کند (سازمان امور مالیاتی، ۱۳۹۵: ۲۲۱/۱). امام خمینی در این مورد بیان می‌کند که همه سهم‌های خمس از آن بیت‌المال است و حاکم حق تصرف در آن دارد. حاکم که مصلحت مسلمانان را در نظر دارد، زندگی همه گروه‌ها، از جمله سادات فقیر، را تأمین می‌کند (خمینی، ۱۴۲۵: ۴۹۵/۲). نتیجه آنکه اولاً خمس حقی حاکمیتی و در اختیار حکومت اسلامی است؛ ثانیاً این موضوع شامل همه خمس می‌شود (نه نیمی که سهم امام است). در واقع خمس حقی واحد برای حاکم جامعه اسلامی است. این نظر امام خمینی بر اساس ادله ولایت فقیه، که همه اختیارات پیامبر(ص) و امام(ع) را در زمان غیبت برای ولی فقیه محفوظ می‌داند، پایه‌گذاری شده است (خمینی، ۱۴۰۹: ۴۹۶/۲)؛ از این جهت ایشان خمس را حقی واحد و متعلق به رهبری و امامت دانسته که امام در راه مصالح مسلمانان مصرف می‌کند. در کتاب *مبانی فقهی حکومت اسلامی آمده*: «امام خمینی ضمن تأیید این مطلب می‌گوید که هر کسی در معنای آیه و روایات خمس بیندیشد، می‌فهمد که تمام سهام خمس مربوط به بیت‌المال است و حاکم هم سرپرستی تصرف در آن را دارد» (منتظری، ۱۴۰۹: ۲۱۴/۶).

۶. مالیات حکومتی (غیر ثابت) یکی از منابع درآمدی دولت اسلامی

مالیات‌های حکومتی که پیامبر(ص) یا ائمه(ع) و خلفا و جانشینان آنان وضع کرده‌اند، مالیات‌هایی موقت و مخصوص به زمانی خاص بوده‌اند. شواهدی از مالیات‌ستانی حضرت علی(ع) در روایات وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳۰/۳) که برخی از علما آن را از مصادیق زکات ندانسته و مالیات شمرده‌اند (خویی، ۱۴۱۸: ۱۴۲/۲۳)؛ مالیات‌هایی که اصولاً قابل تعمیم به زمان‌های دیگر نیستند.

در دیدگاه عمومی مردم جامعه چنین است که مالیات حکومتی به موجب قانون، اجباری است و نپرداختن آن تخلف محسوب می‌شود؛ از این رو قرار دادن مالیاتی غیر از مالیات منصوص شرعی می‌تواند تکلیفی سنگین و باری مضاعف را بر مردم جامعه تحمیل کند. حوادری آملی در مورد منابع مالی گفته است: «مالیاتی غیر از خمس و

زکات (به عنوان حکم اولی) نیست؛ پس تنها مالیات موظف شرعی همان خمس و زکات است. و در صورت وجود دولت اسلامی و نیاز به منابع مالی و کمبود زکات، وضع مالیات به صورت اضطراری و حکم ثانوی پذیرفته می‌شود» (یوسفی، ۱۳۷۹: ۲۵۹-۲۶۰). در کتاب *مفتاح الکرامه* نیز آمده است: «المشهور بین الأصحاب خصوصاً المتأخرین أنه ليس فی المال حقٌ واجبٌ سوى الزکاه والخمس وكذا قال فی الحدائق إنه المشهور» (عاملی، ۱۴۱۹: ۸/۱۱). نتیجه اینکه مالیات‌های اسلامی، مانند خمس و زکات که در قرآن و سنت به آنها اشاره شده، همان مالیات‌هایی است که برای اداره جامعه اسلامی وضع شده و با تعبیری همچون وجه الاماره از آن یاد شده است. امام خمینی در این باره می‌گوید: «مالیات‌هایی که اسلام مقرر داشته تنها برای سد رمق فقرا و سادات فقیر نیست، بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است» (خمینی، ۱۴۲۳: ۲۲)؛ این سخن بیانگر جایگاه حکومتی مالیات‌ها در نظام اسلامی است.

مالیات‌های حکومتی به موازات مالیات‌های اسلامی طراحی و اعمال می‌شوند. مبنای این وضع و طراحی، حفظ و تدارک مصلحت عمومی است و در مذهب امامیه چنین مصلحتی را ولی امر تشخیص می‌دهد. بنابراین دایره مالیات‌های حکومتی وسیع‌تر از فلسفه تشریح خمس و زکات است. در خصوص ارتباط مالیات‌ها ممکن است گفته شود که مالیات‌های اسلامی (خمس و زکات) هیچ رابطه‌ای با مالیات‌های حکومتی ندارند یا اینکه می‌توان گفت مالیات‌های اسلامی و حکومتی مکمل یکدیگرند.

در ادای مالیات ثابت اسلامی (مانند زکات) قصد قربت شرط شده است؛ این معنا در آیه شریفه «خُذْ مِنْ اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» آمده است، در کتاب *مبانی فقهی حکومت اسلامی* آمده: «در مالیات اسلامی عبادی بودن، نرخ ثابت (نصاب) و مصارف آن دقیقاً مشخص شده است» (منتظری، ۱۴۰۹: ۳۱/۶).

مالیات حکومتی در چهارچوب نظریه‌های اقتصادی مطرح می‌شود و نرخ و نوع مصارف آن تابع زمان و مکان و شرایط اقتصادی است؛ یعنی در شرایط، زمان و مکان خاص می‌توان نرخ، اثرات و اهداف آن را تغییر داد. اهداف تخصیصی، توزیعی و

تثبیتی از اهداف مهم مالیات حکومتی هستند. بنابراین مالیات اسلامی مالیاتی عبادی است که با هدف اجرای عدالت گرفته می‌شود. با این استدلال نمی‌توان مالیات حکومتی را مالیات اسلامی نامید و بحث از جایگزینی کرد؛ زیرا ماهیت و اهداف این دو نوع مالیات با هم متفاوت است. برخی اعتقاد دارند که خمس و زکات از واجبات شرعی‌اند و امکان کنار گذاشتن آنها از جامعه مسلمانان وجود ندارد و همچنین مالیات امر ثانوی است که بر اساس اضطرار وضع می‌شود. مالیات هرچند مشابهت‌هایی با زکات دارد، اختلافات قابل توجهی نیز دارد، مثل اینکه زکات را به قصد قربت می‌پردازند که عبادی بودن آن را می‌رساند و آثار معنوی فراوانی نیز دارد. در واقع زکات علاوه بر اینکه مانند مالیات جنبه اقتصادی دارد، عبادت است و رکن دین به شمار می‌رود؛ اما مالیات چنین جایگاه مقدسی ندارد (کاشیان و شعبانی و عسگری، ۱۳۹۴: ۱۴۴).

اگر درآمدهای حاصل از خمس و زکات پاسخ‌گوی نیازهای مخارج دولت باشد، می‌توان اعلام کرد که دیگر نیازی به وضع مالیات جدید نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۵۹). بر اساس این نظر، باید نظام مالیات حکومتی دریافت‌های خود را با در نظر گرفتن خمس و زکات تنظیم و اعمال کند و رابطه‌ای دقیق برقرار سازد (کاشیان و شعبانی و عسگری، ۱۳۹۴: ۱۴۶). با توجه به مصارف خمس و زکات در مواردی چون فی سبیل الله و رفع نیاز محرومان و جامعه می‌توان فهمید که بین مالیات‌های اسلامی و مالیات‌های حکومتی تضادی وجود ندارد و این دو در مقابل یکدیگر نیستند، بلکه بر حسب ضرورت‌هایی که در حکومت اسلامی پیش می‌آید، مکمل یکدیگرند.

۷. تفاوت خمس و زکات با مالیات

بنا بر نظر بیشتر فقها، پرداخت خمس و زکات عبادی است و در آن قصد قربت لازم است که اگر نباشد عمل قبول نمی‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳: ۴۸۵/۱۱)، بر خلاف مالیات که قصد قربت نمی‌خواهد. مذاهب اهل سنت در اصل زکات و مستحقان دریافت آن با یکدیگر توافق دارند، ولی در موارد تعلق زکات و نحوه جمع‌آوری آن با یکدیگر در اختلافند (جزیری، ۱۴۱۹: ۷۶۷/۱). همچنین بین مذهب امامیه و سایر مذاهب اهل سنت در

خصوص زکات سایر اموال، به جز موارد نُه‌گانه ذکر شده، اختلاف نظر وجود دارد که می‌تواند مشکلی باشد برای پیاده‌سازی زکات در کشورهایی که چندین مذهب اسلامی در آنها وجود دارد. معمولاً در بیشتر کشورهای مسلمان، پیروان مذاهب مختلف فقهی حضور دارند. این مسئله می‌تواند اجرای قانون واحد برای اخذ زکات مبتنی بر یک مذهب خاص را با مشکلاتی مواجه کند. به همین دلیل باید در قانون‌گذاری به این تفاوت‌ها توجه کرد و برای حل این مشکل‌ها راهکاری اندیشید. البته با توجه به اینکه بیشتر کشورهای مسلمان حکومت‌هایی غیر شیعه دارند و بحث خمس در آن کشورها جایگاهی ندارد، طبیعتاً بحث از مالیات‌های اسلامی در آن کشورها منحصر در زکات است.

در مقایسه خمس و زکات و مالیات می‌توان به موارد تعلق خمس و زکات و موارد مصرف آنها اشاره کرد که در منابع اسلامی، قرآن و روایات، مشخص شده است. شاید اینکه خمس و زکات را در دسته‌بندی احکام اولیه و ثابت قرار داده‌اند، به همین دلیل است که در جایگاه حکم اولی و ثابت، موارد تعلق و مصرفش مشخص شده است، در حالی که مالیات را در دسته احکام ثانوی قرار داده‌اند، یعنی موارد تعلق و مصرف آن کاملاً به نظر حاکم جامعه اسلامی (ولی فقیه) بستگی دارد. بنابراین در واقع مالیات بر اساس قوانین عادی وضع می‌شود و باید طبق قانون اخذ و توزیع شود.

تفاوت دیگر خمس و زکات با مالیات، چنانکه پیش‌تر اشاره شد، این است که معمولاً خمس و زکات، مانند سایر عبادات، کاملاً شخصی و درونی‌اند، به این تعبیر که ضمانت اجرای آن اعتقاد به روز جزا و پاسخ‌گو بودن در مقابل خالق است و در قوانین عادی مصوب مجلس در ایران نمی‌توان قانونی مبنی بر الزام یا مجازات مستنکفان از پرداخت خمس و زکات دید؛ اما در قانون مالیات‌های مستقیم و غیر مستقیم مصوب مجلس ضمانت‌هایی جهت اجرای دقیق و اخذ و وصول آن پیش‌بینی شده است (برای نمونه، مواد ۱۹۰ تا ۱۹۳ قانون مالیات‌های مستقیم).

از مطالب گذشته به دست می‌آید که هر یک از خمس و مالیات در شرایط کنونی ملاک‌ها و قواعد جداگانه و مستقلی دارند. فلسفه وضع مالیات‌های شرعی بازتوزیع

ثروت برای تأمین عدالت است، به این صورت که مالیات‌های شرعی ابزاری مؤثر برای برقراری عدالت اقتصادی و اداره جامعه‌اند؛ یعنی به خود افراد تعلق ندارند و حق دیگران به آنها تعلق گرفته است. فلسفه وضع مالیات‌های حکومتی نیز مصلحت و تأمین هزینه‌های جاری و عمرانی دولت اسلامی است و وضع آن دایرمدار وجود مصلحت است. این نوع مالیات برای ارائه خدمات رفاهی، اجتماعی، عمرانی اخذ و هزینه می‌شود.

۸. ضرورت توجه به نظام ارزشی و دینی در نظام مالیاتی

بر طبق استدلال به ولایت پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصوم (ع) و پس از ایشان ولی فقیه، حق جعل و وضع مالیات برای حاکم و ولی امر جامعه اسلامی اثبات می‌شود. در این شیوه از استدلال نخست ولایت پیامبر (ص) بر اموال به واسطه آیه شریفه «الْأَنْبِیُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب: ۶) اثبات می‌شود. بر اساس این آیه، پیامبر اکرم (ص) از مؤمنان بر خود آنان اولویت دارند، بنابراین به طریق اولی بر اموالشان اولویت خواهند داشت؛ از این رو حق دارند با وضع مالیات، بخشی از اموال آنان را دریافت کنند.

این اولویت پس از پیامبر به ائمه معصوم (ع) انتقال یافته است؛ زیرا پیامبر اکرم (ص) در روز غدیر، پس از اینکه از مردم پرسید: «أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» — که به آیه شریفه گذشته اشاره دارد — در مورد حضرت علی (ع) فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛ بنابراین ائمه (ع) نیز مانند پیامبر (ص) حق وضع مالیات دارند. در این مورد می‌توان به وضع مالیات از سوی امیرالمؤمنین و امام جواد اشاره کرد. پس از ائمه معصوم (ع) و در زمان غیبت آیا جامعه اسلامی از حاکمیت اسلامی برخوردار است یا به حال خود رها شده است تا سرنوشتش بر طبق حوادث و پیشامدهای گوناگون رقم بخورد؟ به عبارت دیگر، آیا اسلام برای حاکمیت جامعه اسلامی و اختیارات آن در طول حیات جامعه برنامه خاصی ارائه کرده است؟ در قرون اخیر فقها به این جنبه از ولایت و حاکمیت در اسلام توجه بیشتری کرده‌اند و اگرچه از آغاز ولایت حاکم شرع و فقیه در بسیاری از ابواب فقه مرجع امور قرار می‌گرفت، به

خصوص در دو قرن اخیر، بیش از پیش به مسئله حکومت و ولایت فقیه توجه شد و نتیجه آن تکامل و بالاخره عملی شدن نظریه ولایت فقیه بود.

پیامبر و ائمه معصوم (ع) به لحاظ امامت، ولایت و شرافت ذاتی و مقامات معنوی و کمالات انسانی شان شئون گوناگونی، از جمله اداره جامعه اسلامی و ولایت بر آن، را در اختیار داشته‌اند. بر اساس نظریه ولایت فقیه، ولی فقیه می‌تواند در شئون مربوط به ولایت و اداره جامعه اسلامی جانشین و وارث و نایب معصوم (ع) باشد و اختیارات آنان به ولی فقیه منتقل می‌شود. امام خمینی بر اساس ادله و شواهد چنین نتیجه می‌گیرد:

همه مسلمانان باید از اوامر ولایی فقیه اطاعت نموده و تسلیم اوامر و نواهی او بوده و التزام به ولایت فقیه قابل تفکیک از ولایت اسلام و معصومین (ع) نیست (خمینی، ۱۴۲۱: ۳۶/۱).

بنابراین اموری که با حکومت و اداره جامعه ارتباط دارد، از جمله وضع مالیات‌ها، زیر نظر ولایت حاکم اسلامی است. بر طبق این مبنا (ولایت فقیه)، مالیات حکومتی از احکام اولیه است و در صورتی که حاکم اسلامی مصلحت جامعه را در وضع مالیات در هر مقدار و بر هر کالایی که تشخیص دهد، می‌تواند مالیات را وضع کند؛ زیرا این‌گونه احکام می‌توانند در حفظ حاکمیت دولت اسلامی دخیل باشند. اگر حکومت اسلامی بتواند با خمس و زکات، که جزو احکام اولیه‌اند و همراه با قصد قربت ادا می‌شوند، مشکل مالی را حل کند که مشکلی ایجاد نمی‌شود؛ در غیر این صورت، حکومت اسلامی می‌تواند در صورت نیاز و اضطرار سالانه بر بعضی از اشیا و موارد مالیات وضع کند.

همه اجزا و ارکان حکومت اسلامی بر اساس ولایت فقیه باید اسلامی باشد و در پرداخت شرعی (خمس و زکات) باید قصد قربت وجود داشته باشد. در واقع در نظام اسلامی، اموال از راه حلال به دست می‌آیند و مالیاتشان پرداخت می‌شود. پرداخت وجوهات شرعی، همچون مباحث عبادی، باید همراه با قصد قربت باشد؛ اما در

بخش‌های اقتصادی — که یکی از موارد مهم آن مالیات است و از تکالیف مالی مسلمانان در حکومت‌های اسلامی به شمار می‌رود — قصد قربت نیست. این در حالی است که در فقه امامیه با اعتقاد به ولایت فقیه و اینکه ولایت فقیه تالی تلو ولایت معصوم (ع) است، باید معتقد باشیم که همه اجزا و ارکان و بخش‌های نظام اسلامی باید اسلامی باشد؛ یعنی اگر حاکم اسلامی (ولی مسلمین) برای حل مشکلات جامعه و نظام اسلامی، جعل مالیات را مصلحت دید، وضع مالیات و میزان و مقدار آن به دست او است؛ پس وجوهات شرعی با حکم حاکم اسلامی جمع و در خزانه عمومی و بیت‌المال ذخیره شود، به طوری که با همان وجوهات شرعی بتوان جامعه اسلامی را اداره کرد و دیگر نیازی به وضع مالیات حکومتی نباشد.

نتیجه

می‌توان ادعا کرد که نوعی تغییر نگرش به مقوله خمس و زکات و سایر منابع مالی در فقه سیاسی امامیه لازم و ضروری است. این تغییر نگاه را باید در ساختار نظام سیاسی اسلام و با نگاه فقه حکومتی، نه فقه فردی، مد نظر قرار داد. در این مورد باید بحث مرجعیت ولایی و تبعیت کامل از آن کاملاً تبیین شود. اگر مالیات به طور کامل دریافت شود، می‌توان امید داشت زمینه‌های عدالت اجتماعی ایجاد شود. حل مشکلات منابع درآمدی در دولت اسلامی — که یکی از مباحث مهم آن وجوهات شرعی و نظام مالیاتی مطلوب و سازگار با الگوهای اسلامی است — مستلزم همکاری نهادهای مذهبی و فقهی با دستگاه‌های قانون‌گذاری و تقنینی است. پس از آن نیز ایجاد راهکارهای اجرایی لازم نیاز است. در تدوین مقررات باید توجه شود که نظام مالیات حکومتی با نظام مالیات اسلامی (وجوهات شرعی) کاملاً هماهنگ باشد؛ یعنی به گونه‌ای تدوین شود که مالیات حکومتی و مالیات اسلامی مکمل هم باشند یا به گونه‌ای نظام مالیات سامان یابد که وقتی مالیات اسلامی پرداخت شد، مالیات حکومتی نیز پرداخت شده باشد. از آنجا که بهره‌گیری از الگوهای مالیات‌های اسلامی، ارتباط نظام مالیاتی را با عدالت اجتماعی بیشتر می‌کند و می‌تواند نظام مالیاتی را به عدالت نزدیک‌تر کند، لازم

است متولیان امر برنامه‌هایی دقیق و کارشناسی شده جهت ایجاد راه‌های اخذ بهتر و دقیق‌تر مالیات (شرعی و حکومتی) تدوین کنند. ضمن آنکه برنامه‌ریزی‌های مناسب جهت شناخت نابرابری‌ها و راه‌های برطرف کردن تبعیض‌های ناروا گام بلندی در توسعه جامعه اسلامی است. با توجه به آنکه جامعه اسلامی بر اساس دستورات دین مبین اسلام تأکید بر رفع نابرابری و تبعیض، حمایت از مظلومان و ایجاد رفاه برای آحاد مردم شکل گرفته است، توجه به ارزش‌های اسلامی و فرهنگ بومی می‌تواند راهکارهای کاربردی و مناسبی برای نیل به این مهم را فراهم سازد.

منابع

- ابن زهره حلبی، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق)، *غنیة النزوع*، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- ابن فارس، ابوالحسن (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۰۵ق)، *المغنی فی فقه الامام احمد بن حنبل*، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- ابوعبید، القاسم بن سلام (۱۳۵۳ق)، *الاموال*، قاهره: انتشارات المكتبة التجارية.
- آلوسی، شهاب‌الدین (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن*، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.
- جزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹ق)، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، الغروی محمد و مازح شیخ یاسر، بیروت: دارالتقلین.
- جعفری، محمدتقی (۱۴۱۹ق)، *رسائل فقهی*، تهران: مؤسسه منشورات کرامت.
- جمعی از نویسندگان (بی‌تا)، *مجله فقه اهل بیت (ع) فارسی*، ج ۳۸، قم: مؤسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی بر مذاهب اهل بیت (ع).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹ش)، *مالیات‌های حکومتی از دیدگاه فقه نظام مالی اسلام* (مجموعه مقالات)، به اهتمام احمدعلی یوسفی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی امام.
- چپرا، محمد عمر (۱۳۸۵ش)، *آینده علم اقتصاد*، مترجم احمد شعبانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳)، *قرب الأسناد*، قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام.
- خامنه‌ای، روح‌الله (۱۴۰۴ق)، *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

خمینی، سید روح‌الله (۱۴۰۹ق)، *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول.
خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق)، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام، چاپ اول.
خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۳ق)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام، چاپ دوازدهم.
خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۵ق)، *تحریر الوسیله*، ترجمه علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین، چاپ بیست و یکم.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، *موسوعه الامام خویی*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، چاپ اول.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، قم: دارالعلم.
راوندی، قطب‌الدین (۱۴۰۵ق)، *فقه القرآن*، مصحح احمد حسین اشکوری، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ دوم.

سازمان امور مالیاتی (۱۳۹۵ش)، *مالیات‌های اسلامی*، تهران: انتشارات سازمان امور مالیاتی کشور، چاپ اول.

سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ق)، *الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
سبزواری، سید علی بن عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، *مهذب الاحکام*، عراق: دفتر آیت‌الله سبزواری.
سبزواری، سید علی بن عبدالاعلی (۱۴۲۴ق)، *الخمس*، عراق: دفتر آیت‌الله سبزواری.
سید مرتضی، علم‌الهدی (۱۴۱۰ق)، *رسائل المرتضی*، تحقیق سید احمد حسینی، قم: دارالقرآن، چاپ اول.

شعبانی، احمد، کاشیان، عبدالمحمد، عسگری (۱۳۹۴ش)، *معرض اقتصادی*، سال ششم.
ضیاء‌الدین رئیس (۱۳۷۳ش)، *خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی اصفهان*، ترجمه فتح‌علی اکبری، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ اول.
طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۳ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران: کانون انتشارات محمدی، چاپ اول.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *الخلاف*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه.

عاملی، سید جواد بن محمدحسین (۱۴۱۹ق)، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم: انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، چاپ اول.

الفخری، احمد (۱۴۰۷ق)، *السیاسه الاقتصادیه و النظم المالیه فی الفقه الاسلامی*، بیروت: دارالکتب

- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- فرهنگ، منوچهر (۱۳۷۱ش)، فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی، تهران: البرز، چاپ اول
- فیض‌الاسلام، سیدعلینقی (۱۳۷۲)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، قم، چاپخانه احمدی
- قرضاوی، یوسف (۱۴۱۲ق)، فقه الزکاه، بیروت: مؤسسه الرساله.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: مکتب الصدوق، چاپ چهارم.
- لشکری، علیرضا (۱۳۸۱ش)، نظام مالیاتی اسلام، تهران: پایگان.
- ماسگریو (۱۳۷۲)، نظام مالی در ثنوری و عمل، ترجمه مسعود محمدی و یدالله ابراهیمی فر، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۲۹۸ق)، الاحکام السلطانیه، مصر: مطبعه الوطن.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۶۲ش)، زمین در فقه اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، فقه الامام الصادق (ع)، قم: مؤسسه انصاریان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷ش)، خمس پشتوانه استقلال بیت المال، قم: مدرسه امام علی (ع).
- منتظری، حسینعلی (۱۳۷۷ش)، رساله توضیح المسائل، قم: نشر تفکر.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق الف)، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم: نشر تفکر، چاپ دوم.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق ب)، الزکاه، قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی، چاپ اول.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق ج)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه صلواتی محمود و شکوری ابوالفضل، قم: مؤسسه کیهان، چاپ اول.
- نجمی، سید مرتضی حسینی (بی تا)، الرسائل الفقهی، قم: بی نا.
- ویل دورانت (۱۳۶۷)، تاریخ تمدن، ترجمه حمید عنایت، تهران: سازمان آموزش و پرورش انقلاب اسلامی.
- یحیی بن آدم (۱۳۸۴ق)، الخراج، قاهره: المطبعه السلفیه و مکتبها.
- یوسفی، احمد علی (۱۳۷۹ش)، نظام مالی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

References

- Ibn Zuhra al-Halabi, Hamza ibn 'Ali. 1996. *Ghunyat al-Nuzu'* (Satisfaction of the Passion). Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
- Ibn Faris, Abu-l-Hasan. 1983. *Mu'jam Maqayis al-Lugha* (Dictionary of the Scales of the Vocabulary). Qom: Publications of the Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom. [In Arabic]
- Ibn Qudama, 'Abd Allah ibn Ahmad. 1984. *Al-Mughni fi Fiqh al-Imam Ahmad ibn Hanbal* (The Sufficient in Imam Ahmad ibn Hanbal's Jurisprudence). Beirut: Dar al-Fikr. First edition. [In Arabic]
- Abu 'Ubayd, al-Qasim ibn Salam. 1934. *Al-Amwal* (The Possessions). Cairo: Publications of al-Maktabat al-Tijariyya. [In Arabic]
- Alusi, Shahab al-Din. 1994. *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an* (The Spirit of the Meanings in the Exegesis of the Qur'an). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Jaziri, 'Abd al-Rahman. 1998. *Al-Fiqh 'ala-l-Madhahib al-Arba'a* (Jurisprudence according to the Four Denominations). Edited by Muhammad al-Gharawi and Shaykh Yasir Mazih. Beirut: Dar al-Thaqalayn. [In Arabic]
- Ja'fari, Muhammad Taqi, 1998. *Rasa'il Fiqhi* (Jurisprudential Essays). Tehran: Kiramat Publication Institute. [In Persian]
- A Group of Authors. n.d. *Majalli-yi Fiqh-i Ahl-i Bayt-i Farsi* (Persian Journal of Ahl al-Bayt's Jurisprudence). Volume 38. Qom: Institute for the Encyclopedia of Islamic Jurisprudence based on Ahl al-Bayt's Denominations. [In Persian]
- Javadi Amuli, 'Abd Allah. 2000. *Maliyat-hayi Hukumati az Didgah-i Fiqh-i Nizam-i Mali-yi Islam: Majmu'i Maqalat* (Governmental Taxes from the Viewpoint of the Jurisprudence of the Islamic Financial System: Collection of Essays). Edited by Ahmad 'Ali Yusufi. Tehran: Institute for Research in Imam's Islamic Thought and Culture. [In Persian]
- Chira, Muhammad 'Umar. 2006. *Ayandi-yi 'Ilm-i Iqtisad* (The Future of Economics). Translated into Persian by Ahmad Sha'bani. Tehran: Imam Sadiq University. First edition. [In Persian]
- Al-Hurr al-'Amili, Muhammad ibn al-Hasan. 1988. *Wasa'il al-Shi'a* (The Means of the Shi'a). Qom: Mu'assisa Al al-Bayt 'Alayhim al-Salam. [In Arabic]
- Himyari, 'Abd Allah ibn Ja'far. 1992. *Qurb al-Isnad* (Approximate Chain of Transmitters). Qom: Mu'assisa Al al-Bayt 'Alayhim al-Salam. [In Arabic]

- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1983. *Tahrir al-Wasila* (The Refinement of the Means). Qom: Mu'assisat al-Nashr al-Islami. [In Arabic]
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1988. *Tahrir al-Wasila* (The Refinement of the Means). Qom: Dar al-'Ilm. First edition. [In Arabic]
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 2000. *Kitab al-Bay'* (The Book of Transaction). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Work. First edition. [In Arabic]
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 2002. *Vilayat-i Faqih* (The Guardianship of the Jurist). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Work. 12th edition. [In Persian]
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 2004. *Tahrir al-Wasila* (The Refinement of the Means). Translated into Persian by 'Ali Islami. Qom: Office of Publications affiliated with Jami'i-yi Mudarrisin. 21st edition. [In Persian]
- Khui'i, Sayyid Abu-l-Qasim. 1997. *Mawsu'at al-Imam al-Khu'i* (Encyclopedia of Imam Khu'i). Qom: Mu'assisa Ihya' Athar al-Imam al-Khu'i. First edition. [In Arabic]
- Raghib Isfahani, Husayn ibn Muhammad. 1991. *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an* (Single Words in Peculiarities of the Qur'an). Qom: Dar al-'Ilm. [In Arabic]
- Rawandi, Qutb al-Din. 1984. *Fiqh al-Qur'an* (Jurisprudence of the Qur'an). Edited by Ahmad Husayn Ishkavari. Qom: Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi. Second edition. [In Arabic]
- Tax Affairs Organization. 2016. *Maliyat-hayi Islami* (Islamic Taxes). Tehran: Publications of Tax Affairs Organization of Iran. First edition. [In Persian]
- Subhani, Ja'far. 2002. *Al-Insaf fi Masa'il dam fiha-l-Ikhtilaf* (Fairness in Continually Disputed Problems). Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
- Sabzawari, Sayyid 'Ali ibn 'Abd al-A'la. 1992. *Muhadhdhab al-Ahkam* (Refined Rulings). Iraq: Ayatollah Sabzawari's Office. [In Arabic]
- Sabzawari, Sayyid 'Ali ibn 'Abd al-A'la. 2003. *Al-Khums* (Khums). Iraq: Ayatollah Sabzawari's Office. [In Arabic]
- Sayyid Murtada, 'Alam al-Huda. 1989. *Rasa'il al-Murtada* (al-Murtada's Essays). Edited by Sayyid Ahmad Husayni. Qom: Dar al-Qur'an. First edition. [In Arabic]
- Sha'bani, Ahmad; Kashiyani, 'Abd al-Hamid, and 'Asgari, Muhammad Mahdi. 2015. "Barrasi-yi Dugan-hayi Taqaddum-i Wujihat-i Shar'i ya Maliyat va Mukammil va Janishin budan-i anha ba Ta'kid bar Ab'ad-i Hukumat." *Al-Khums* www.SID.ir

- va Zakat dar Iqtisad-i Isalmi-yi Iran” (Consideration of the Pairs of the Priority of Shari‘a Payments or Taxes, and their Complementary or Replacement Relations with Emphasis on Governmental Dimensions of Khums and Zakat in Iran’s Islamic Economy). *Ma‘rifat-i Iqtisad-i Islami* (Knowing Islamic Economics), no 12 (Spring and Summer): 129-150. [In Persian]
- Ziya’ al-Din al-Ra’is. 1994. *Kharaj va Nizam-hayi Mali-yi Dowlat-hayi Islami-yi Isfahan* (Taxes and Financial Systems of Islamic States in Isfahan). Translated into Persian by Fath‘ali Akbari. Isfahan: Publications of the University of Isfahan. First edition. [In Persian]
- Tabataba’i, Sayyid Muhammad Husayn. 1984. *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur’an* (The Balance in the Exegesis of the Qur’an). Tehran: Kanun-i Intisharat-i Muhammadi. First edition. [In Arabic]
- Tabarsi, Fadl ibn al-Hasan. 1952. *Majma‘ al-bayan fi Tafsir al-Qur’an* (The Junction of Articulation in the Exegesis of the Qur’an). Tehran: Nasir Khusrow Publications. [In Arabic]
- Tusi, Abu Ja‘far Muhammad ibn al-Hasan. 1986. *Al-Khilaf* (The Dispute). Qom: Islamic Publication Institute affiliated with Jami‘at al-Mudarrisin in Qom. [In Arabic]
- ‘Amili, Sayyid Jawad ibn Muhammad Husayn. 1998. *Miftah al-Kirama fi Sharh Qawa‘id al-‘Allama* (The Key of Dignity in the Elaboration of al-‘Allama’s Principles). Qom: Publications of Jami‘i-yi Mudarrisin-i Howzi-yi Qom. First edition. [In Arabic]
- Al-Fakhri, Ahmad. 1986. *Al-Siyasat al-Iqtisadiyya wa-l-Nazm al-Maliyya fi-l-Fiqh al-Islami* (Economic Politics and Financial Order in Islamic Jurisprudence). Beirut: Dar al-Kutub al-‘Arabi. [In Arabic]
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad. 1989. *Kitab al-‘Ayn* (The Source). Qom: Hijrat Publications. [In Arabic]
- Farhang, Manuchihr. 1992. *Farhang-i Buzurg-i ‘Ulum-i Iqtisadi* (The Great Dictionary of Economic Sciences). Tehran: Alburz. First edition. [In Persian]
- Fayd al-Islam, Sayyid ‘Alinaqi. 1952. *Tarjumi va Sharh-i Nahj al-Balagha* (Translation and Elaboration of the Way of Eloquence). Qom: Ahmadi Printing House. [In Persian]
- Qardawi, Yusuf. 1981. *Fiqh al-Zakat* (Jurisprudence of Zakat). Beirut: al-Risala Institute. [In Arabic]
- Kulayni, Muhammad ibn Ya‘qub. 1986. *Al-Kafi* (The Sufficient). Tehran: Maktab al-Saduq. Fourth edition. [In Arabic]

- Lashkari, 'Aliriza. 2002. *Nizam-i Maliyati-yi Islam* (Islam's Tax System). Tehran: Paygan. [In Persian]
- Musgrave, Franklin. 1993. *Nizam-i Mali dar Ti'uri va 'Amal* (Financial System in Theory and Practice). Translated by Mas'ud Muhammadi and Yadullah Ibrahimifar. Tehran: Planning and Budget Organization. [In Persian]
- Mawardi, Abu-l-Hasan 'Ali ibn Muhammad. 1880. *Al-Ahkam al-Sultaniyya* (The Monarchical Rulings). Egypt: al-Watan Printing House. [In Arabic]
- Mudarrisi Tabataba'i, Husayn. 1983. *Zamin dar Fiqh-i Islami* (Land in Islamic Jurisprudence). Tehran: Daftar-i Nashr-i Farhang-i Islami. [In Persian]
- Mughniya, Muhammad Jawad. 2000. *Fiqh al-Imam al-Sadiq* (al-Imam al-Sadiq's Jurisprudence). Qom: Ansariyan Institute. [In Arabic]
- Makarim Shirazi, Nasir. 1998. *Khums Pushtvani-yi Istiqlal-i Bayt al-Mal* (Khums as a Support for the Treasury's Independence). Qom: Imam 'Ali School. [In Persian]
- Muntaziri, Husayn'ali. 1998. *Risali-yi Towzih al-Masa'il* (Essay of Fatwas). Qom: Tafakkur Publications. [In Persian]
- Muntaziri, Husayn'ali. 1988a. *Dirasat fi Wilayat al-Faqih wa Fiqh al-Dawlat al-Islamiyya* (Studies in the Guardianship of the Jurist and the Jurisprudence of the Islamic Government). Qom: Tafakkur Publications. Second edition. [In Arabic]
- Muntaziri, Husayn'ali. 1988b. *al-Zakat*. Qom: World Center for Islamic Studies. First edition. [In Arabic]
- Muntaziri, Husayn'ali. 1988c. *Mabani-yi Fiqhi-yi Hukumat-i Islami* (Jurisprudential Foundations of the Islamic Government). Translated by Mahmud Salavati and Abu-l-Fazl Shakuri. Qom: Kayhan Institute. First edition. [In Persian]
- Nujumi, Sayyid Murtada Husayni. n.d. *al-Rasa'il al-Fiqhiyya* (Jurisprudential Essays). Qom: n.p. [In Arabic]
- Durant, Will. 1988. *Tarikh-i Tamaddun* (The Story of Civilization). Translated into Persian Hamid 'Inayat. Tehran: Organization for Education of the Islamic Revolution. [In Persian]
- Yahya ibn Adam. 1964. *Al-Kharaj* (Tax). Cairo: al-Matba'at al-Salafiyya wa Maktabuha. [In Arabic]
- Yusufi, Ahmad 'Ali. 2000. *Nizam-i Mali-yi Islam* (Islam's Financial System). Tehran: Islamic Research Institute for Culture and Thought. First edition. [In Persian]